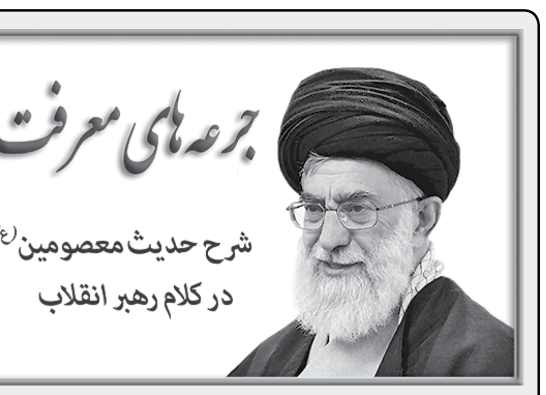

جرعه‌های معرفت

شرح حدیث معصومین(ع)
در کلام رهبر انقلاب

بی‌انصافی انسان با خدا

عَن اَمیر المُؤمنین (عَلَیه السّــلام) قالَ: قالَ النَّبِیّ (صَلّی اللهُ عَلَیــه وَ آله) یَقولُ الله (عَزَّ وَ جَلّ) یَا ابنَ آدَمَ ما تُنصِفُنی اَتَحَبَّبُ اِلَیکَ بِالنِّعَمِ وَ تَتَمَقَّتُ اِلَیّ بِالمَعاصی ،خَیری عَلَیکَ نازِلٌ وَ شَرُّکَ اِلَیّ صاعِدٌ وَ لا یَزالُ مَلَکٌ کَریمٌ یَأتینی عَنکَ فی کُلِّ یَوم وَ لَیلَةٍ بِعَمَلٍ قَبیح. یَا ابنَ آدَمَ لَو سَمِعتَ وَصفَکَ مِن غَیرِکَ وَ اَنتَ لا تَعلَمُ مَنِ المَوصوفُ لَسارَعتَ اِلی مَقتِه. یَا ابنَ آدَمَ اذکُرنی حینَ تَغضَبُ اَذکُرکَ حینَ اَغضَبُ وَ لا اَمحَقُکَ فیمَن اَمحَق.[1]

پیامبــر (ص) می فرماید: خداونــدِ والا می‌فرماید: ای فرزند آدم! با مــن به انصاف رفتار نمی‌کنی؛ با نعمتهــای خود به تو محبّت می کنم و تو با گناهان با من بدرفتاری می‌کنی؛ نیکیِ من به ســوی تو نازل و جاری است و بدیِ تو به سوی من بالا می‌آید؛ پیوسته، در هر شبانه‌روز، فرشته بزرگواری با کردار ناشایستِ تو به نزد من می‌آید. ای فرزند آدم! اگر صفت خود را از غیر خود می‌شــنیدی و نمی‌دانستی این صفات از آنِ کیســت، شتابان بر او خشمگین می‌شدی. ای فرزند آدم! در هنگام خشمناکی‌ات مرا یاد کن تا در هنگام خشمناکی‌ام تو را یاد کنم و تو را در میان نابودشدگان هلاک نسازم.

***

– یَا ابنَ آدَمَ ما تُنصِفُنی؛

پیامبر اکرم (ص) فرمودند، خداوند می‌فرماید:ای فرزند آدم! با من با انصاف رفتار نمی‌کنی. واقعش هم همین است؛ این همه لطف الهی، این همه تفضّلات الهــی، این همه نعمت الهی، این عظمتِ مقام پروردگار، این ضعف ما، این ذلّت ما، این مسکنت ما، این ناتوانی ما. در مقابل خدا چه جوری باید باشیم؟ آن جور نیستیم. پس بنابراین، با انصاف با خدای متعال رفتار نمی‌کنیم.

– اَتَحَبَّبُ اِلَیک بِالنِّعَمِ وَ تَتَمَقَّتُ اِلَیّ بِالمَعاصی؛

این همان فقراتی است که در دعای شریف ابوحمزه هم این فقرات را می‌خوانیم. خدا می‌فرماید: من با دادنِ نعمت به تو با تو دوستی می کنم، تحبّب می‌کنم.هر لحظه‌ای از لحظاتِ عمر ما با چندین نعمت، شــاید با هزاران نعمت همراه اســت. نعمت اوّل هم این نَفَســی است که شما می‌کشید: «هر نَفَسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است».[2] اگر این نَفَس را نکشیم، همین یک لحظه انسان از بین رفته است. این، اوّلین نعمت. نعمت ســلامت، نعمت عقل، نعمت لسان، نعمت بویایی، نعمت بینایی؛ نعمتهایی که اصلاً لا تعدّ و لا تحصی(قابل شمارش نیست). خدای متعال اینها را دارد به ما در هر لحظه‌ای می‌دهد؛ این تحبّبِ الهی است. ما چه کار می‌کنیم؟ فرمود که «تَتَمَقَّتُ»؛ یعنی دشمنی می‌کنی. «مَقت» یعنی دشمنی؛ با معصیت با من دشمنی می‌کنی؛ گفتم نکن، این کار را انجام نده، تو انجام می‌دهی.این دشمنی است.

– خَیری عَلَیکَ نازِلٌ وَ شَرُّکَ اِلَیّ صاعِدٌ وَ لا یَزالُ مَلَکٌ کَریمٌ یَأتینی عَنکَ فی کُلِّ یَومٍ وَ لَیلَةٍ بِعَمَلٍ قَبیح؛

این هم از فقرات دعای شریف اَبوحمزه است. شب و روزی نمی‌گذرد مگر اینکه یک کار خلاف، یک عمل قبیح، از ما صادر می‌شود و به وسیله ملکِ کریمِ پروردگار به نامه اعمال ما و به کتاب محفوظ و لوح محفوظ الهی وارد می‌شود. این عمل قبیح لازم نیست حتماً از این گناهان کبیره آنچنانی باشد؛ انواع و اقسام حرف زدن‌ها، گوش کردن‌ها، نگاه کردن‌ها، در آن ممکن اســت باشد. احساسات قلبی من و شما؛ حسد می‌ورزیم، دشمنی می‌کنیم، حق را نادیده می‌گیریم، با باطل مقابله نمی‌کنیم؛ اینها همه گناه اســت. هر روز و شبی از ما یک چیزی از این قبیل می‌رود به سمت مخزن علم کُتّاب الهی.

– یَا ابنَ آدَمَ لَو سَــمِعتَ وَصفَکَ مِن غَیرِکَ وَ اَنتَ لا تَعلَمُ مَنِ المَوصوفُ لَسارَعتَ اِلی مَقتِه؛

این نکته آخر، نکته جالبی است. می‌فرماید این خصوصیّاتِ خودت را که چه جوری رفتار می‌کنی، چه جوری عمل میکنی، حتّی چه جوری عبادت می‌کنی –نماز می‌خوانیم، [امّا] نمازهای بی‌توجّه، نماز غافل، خدای نکرده نماز همراه با ریا و سُمعه(ریاکاری)- اگر کسی همین خصوصیّات را بیاید برای شما نقل کند، بگوید «یک آقایی هست، این جوری رفتار می‌کند، این جوری حرف می‌زند، این جوری احساس می‌کند، این جوری نماز می‌خواند، این جوری مثلاً تبلیغ می‌کند»، کارهای بد شما را بیاید نقل کند، نسبت بدهد به کسی و تو ندانی که راجع به تو دارد می‌گوید، ندانی آن کسی که دارند وصفش می‌کنند کیست و خودت هستی، فوراً می‌گویی عجب آدم مزخرفی است، عجب آدم بی‌ربطی است، این کیست دیگر! خودمانیم؛ خود من هستم.

– یَا ابنَ آدَمَ اذکُرنــی حینَ تَغضَبُ اَذکُرکَ حینَ اَغضَب وَ لا اَمحَقُکَ فیمَن اَمحَق؛

این هم یک نصیحت: وقتی که خشمگین می‌شوی به یاد خدا بیفت، که از حد تجاوز نکنی؛ آن وقت نتیجه این خواهد بود که من هم آن وقتی که خشــم بر تو بگیرم، به یاد تو می‌افتم و تو را ملاحظه می‌کنم. تو را مَحق نمی‌کنم. «مَحق» در واقع یعنی نابود کردنِ باطنی و معنوی؛ این مَحق اســت. «یَمحَقُ اللهُ الرِّبوا»[3] یعنی خدا ربا را پوچ و پوک می‌کند؛ معنای مَحق این است. می‌گوید اگر چنانچه در هنگام غضب به یاد من باشی، دیگر این کار را با تو نمی‌کنم.

شرح حدیث در ابتدای جلسه درس خارج فقه، ۱۳۹۷/۱۰/۱۱

---

۱) امالی طوسی، ص ۲۷۸، مجلس دهم.
۲) سعدی. گلستان
۳) بقره، بخشی از آیه ۲۷۶

***پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب**

با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

اگر شهدا نبودند
این عمامه بر سر من و شما نبود

قرار بود رهبر معظم انقلاب در ساعت مشخصی به منزل یکی از علما تشــریف بیاورند. پانزده دقیقه از وقت مقرر گذشت و آقا بعد از یک ربع تاخیر تشریف آوردند.

آن شخص با کنایه به آقا گفتند: شما چند دقیقه‌ای تاخیر داشتید. آقا فرمودند: بله ما به دیدن خانواده شهدا که می‌رویم، معمولا اگر در یک کوچه چند خانواده شــهید باشد، به همه آنها سر می‌زنیم، در کوچه‌ای کــه ما رفته بودیم، از قبل گفته بودند دو خانواده شــهید حضور دارند، بعد معلوم شــد خانواده شهید دیگری نیز حضور دارد، تاخیر ما به این علت بود.

این آقا باز درک نکرد و گفت: این کارها برای جذب قلوب بد نیست؛ یعنی شــما این کار را برای جذب قلوب می‌کنید. معظم‌له با یک حالت جدی فرمودند: شما اســمش را هر چه می‌خواهید بگذارید، ولی آقای فلانی بدانید اگر این خانواده شــهدا نبودند، اگر این خونهای پاک نبود، این عمامه بر سر بنده و جنابعالی نبود.

*** حجت‌الاسلام موسوی کاشانی (یکی از اعضای بیت – تهران)، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۰/۷/۲۴.**

نجوم و اثبات وجود خداوند

● علی قنبریان

ستارگان، سیاره‌ها، و به‌طور کلی هر آنچه که در آسمان است، بی‌حساب و کتاب و رها نیست بلکه دارای نظم بوده و حرکات و فعل و انفعالات سنجیده‌ای دارند؛ مانند گردش زمین به دور خودش (که علت به‌وجود آمدن شب و روز است) و گردش زمین به دور خورشید (که علت به‌وجود آمدن سال و چهار فصل می‌باشد).

به‌طور کلی علم، محصول نظم است. در بی‌نظمی هیچ علمی به‌دست نمی‌آید. علم طب و پزشکی محصول نظم در بدن انسان است و علم نجوم و هیئت، محصول نظم و انتظام در کرات و اجرام آسمانی است.

اگر بین اجرام آسمانی نظم و انتظام نبود، اغتشاش، تصادف، و برخورد به‌وجود آمده و نتیجه مطلوبی حاصل نمی‌شد. اگر فاصله کنونی بین زمین و خورشید حفظ نمی‌شد و زمین به خورشید نزدیکتر می‌شد، همه‌چیز از شدت گرما می‌سوخت و اگر زمین از خورشید دور می‌شد، انرژی خورشید و گرمای آن خاصیت کنونی را نداشت.

بنابراین با دیدن نظم موجود در هستی، پی به وجود ناظم و خالق عالم قدرتمند باتدبیری می‌بریم که توانسته، چنین نظم و اِتقانی را در هستی (بین کرات آسمانی) به‌وجود آورد. دانشمندان الهی از این استدلال در اثبات وجود خدا، با عنوان «برهان نظم» نام می‌برند. در نوشتار حاضر، به بحث از نجوم و اثبات وجود خداوند متعال می‌پردازیم.

۱. شگفتی آسمان و کرات در آن

کانت فیلسوف معروف آلمانی که از بزرگترین فیلسوفان جهان شناخته شده است جمله‌ای دارد که همان جمله را بر ســنگ لوح قبرش حکّاکی کرده و کنده‌اند و آن این است: «دو چیز است که اعجاب انسان را بیش از هرچیز دیگر برمی‌انگیزد: یکی آسمان پرســتاره‌ای که در بالای سر ما قرار گرفته اســت و دیگر وجدانی کــه در دل ما قرار دارد». هر دوی اینها مورد توجه قرآن است. آسمان بالای ســر ما که مکرر قرآن ما را توجه می‌دهد: «إِنَّ فِی خَلْقِ السّماواتِ وَ الأرْضِ وَ اخْتِلافِ اللّیْلِ وَ النّهارِ لَآیاتٍ لِأُولِی الألْبابِ» (آل‌عمران: ۱۹۰/۳). (مرتضی مطهری، مجموعه آثار شــهید مطهری، ج۲۲ ،ص۵۰۷)

واژه نجم و نجوم ۱۳ بار در قرآن آمده اســت. مثال: «پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید. سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت. با (پرده تاریک) شب، روز را می پوشــاند؛ و شب به‌دنبال روز، به‌سرعت در حرکت اســت. و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخّر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن او (و به فرمان او) ســت! پربرکت (و زوال‌ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است».(اعراف- ۵۴)

در تفسیر نمونه، ج۶، ص۲۰۶ درباره کره زمین و چرخش آن به دور خودش چنین آمده است:

«اگر کسی از بیرون کره زمین ناظر چگونگی حرکت آن به دور خود و افتادن سایه مخروطی‌شکل زمین بر روی خودش بوده باشد با توجه به اینکه کره زمین با ســرعت سرســام‌آوری به دور خود می‌گردد چنین احساس می‌کند که گویا هیولای سیاه مخروطی‌شــکل با سرعت زیاد در روی این کره به‌دنبال روشــنایی روز در حرکت است، ولی این موضوع در مورد روشنایی روز صادق نیست، زیرا روشــنایی آفتاب در نیمی از کره زمین و در تمام فضای اطراف پخش اســت و شکلی به خود نمی‌گیرد. تنها تاریکی شــب است که به‌صورت سایه مخروطی‌شکل همانند یک شبح اسرارآمیز غول‌پیکر روی زمین می‌دود.»

در همان تفسیر درباره ستارگان و عظمت آنها چنین آمده است:

«از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که تمام کرات و ثوابت و سیاراتی که ما می‌بینیم همه جزء آسمان اول اســت، و شش عالم دیگر وجود دارد که از دســترس دید ما و ابزارهای علمی امروز ما بیرون است و مجموعا هفت عالم را به‌عنوان هفت آسمان تشکیل می‌دهند. شاهد این سخن اینکه قرآن می‌گوید: «ما آســمان پایین را با چراغ‌های ستارگان زینت دادیم. (فصلت: ۱۲). در جای دیگر می‌خوانیم: «ما آسمان پایین را با کواکب و ستارگان زینت بخشیدیم. (صافات: ۶). از این آیات بخوبی استفاده می‌شــود که همه آنچه را ما می‌بینیم و جهان ستارگان را تشکیل می‌دهد همه جزء آسمان اول است، و در ماورای آن شش آسمان دیگر وجود دارد که ما در حال حاضر اطلاع دقیقی از جزئیات آن نداریم. و اما اینکه گفتیم شــش آسمان دیگر برای ما مجهول است و ممکن است علوم از روی آن در آینده پرده بردارد، به این دلیل اســت که علوم ناقص بشــر به هر نسبت که پیش می‌رود از عجایــب آفرینش تازه‌هایی را به‌دســت می‌آورد، مثلاً علم هیئت هم‌اکنون به‌جایی رســیده است که بعداز آن، تلســکوپها قدرت دید را از دســت می‌دهند. آنچه رصدخانه‌های بزرگ کشف کرده‌اند، فاصله‌ای به‌اندازه هزار میلیون (یک میلیارد) سال نوری است و خود معترفند که تازه این آغاز جهان است نه پایان آن. پس چه مانع دارد که در آینده با پیشرفت علم هیئت آسمانها و کهکشانها و عوالم دیگری کشف گردد. بهتر این است که این سخن را از زبان، یکی از رصدخانه‌های بزرگ جهان بشنویم. رصدخانه «پالومــار» عظمت جهان بالا را چنین توصیف می‌کند. تا وقتی کــه دوربین رصدخانه پالومار را نساخته بودند وسعت دنیایی که به نظر ما می‌رسد بیش از پانصدسال نوری نبود، ولی، این دوربین وســعت دنیای ما را به هزار میلیون سال نوری رساند، و در نتیجه میلیونها کهکشان جدید کشف شد که بعضی از آنها هزار میلیون سال نوری بــا ما فاصله دارند، ولی، بعداز فاصله هزار میلیون سال نوری فضای عظیم، مهیب، و تاریکی به چشم می‌خورد که هیچ‌چیز در آن دیده نمی‌شود، یعنی روشنایی از آنجا عبور نمی‌کند تا صفحه عکاسی دوربین رصدخانه را متأثر کند. ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که دنیایی که در ســمت ما اســت با جاذبه به آن کهکشــان‌ها نگهداری می‌شود. تمام این دنیای عظیمی که به نظر می‌رســد و دارای صدها هزار میلیون کهکشــان اســت جز دره‌ای کوچک و بی‌مقدار از یک دنیای عظیم‌تر نیســت و هنوز اطمینان نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشــد. از این گفته به‌خوبی برمی‌آید که علم هنوز با آن پیشرفت شگفت‌انگیز خود در قسمت آسمانها کشفیات خویش را سرآغاز جهان می‌داند نه پایان آن، بلکه آن را ذره کوچکی در برابر جهان بس با عظمت، می‌شمارد.» (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۱، ص۱۶۷ـ۱۶۹؛ به نقل از مجله فضا، شماره ۵۶، فروردین ۱۳۵۱)

> **علم هنوز با آن پیشرفت شــگفت‌انگیز خود در قسمت‌آسمان‌هاکشفیات خویش را سرآغاز جهان می‌دانــد نه پایــان آن، بلکــه آن را ذره کوچکی در برابــر جهــان بس با عظمت، می شــمارد.**

۲. افلاک و تعداد آن‌ها

فلاسفه قائل شده‌اند که افلاک نُه عدد است.

اسامی افلاک عبارتند از:

۱. قمر ۲. عطارد ۳. زهره ۴. آفتاب ۵. مریخ ۶. مشتری ۷. زحل ۸. در شریعت فلک ثوابت کرسی و ۹. فلک اطلس عرش نامیده می‌شود.

امام خمینــی(ره) دربــارهٔ تعــداد افلاک و خصوصیات آنها می‌گوید:

«و اما عدد افلاک کلیه نُه‌تاست و افلاک جزئیه بسیار است. اولین فلک از افلاک کلیه فلک اطلس است که همان فلک الافلاک بوده و سیر شبانه‌روز مربوط به اوست و دوم از آنها فلک ستاره‌های ثوابت است و حرکت ثوابت به‌گونه‌ای کُند است که شاید در هر هفتاد ســال یک درجه طی مسافت کنند. بنابراین حرکت این فلک در غایت ضعف می‌باشد و به‌خاطر غایت بطیء بودن حرکت ستاره‌های مرکوز در آن فلک، آنها را فلک ثوابت نامیده‌اند ولی حرکت ســریعه به فلک اطلس اختصاص دارد. بعداز کره ثوابت، کرات کواکب سبعه سیاره است که عبارت اســت از: زحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و قمر.» (ســیدروح‌الله موسوی خمینی، تقریرات فلسفه، ج۲، ص۵۴۶ـ۵۴۷)

۳. منافع نجوم

فخر رازی گفته اســت که منافع نجوم بسیار است:

الف) روشنایی شب.

ب) ستاره‌ها سبب تفاوت فصل‌های چهارگانه می‌شوند. زیراکه آنها اجسام عظیم نورانیه‌اند. در تابستان به آفتاب نزدیک شده و باعث زیاد شدن حرارت هوا می‌شوند مثل آتشی که کسی آن را بر آتش دیگری اضافه کند.

پ) ســتاره‌ها رجوم‌اند برای شــیاطین یعنی شهاب سوزاننده‌اند برای آنها. زیرا شیاطین مردم را از نور ایمان بیرون می‌برند به‌سویِ ظلمت. در روایت است که جنّ‌ها خبرهای آسمان را می‌شنیدند. پس چون محمّد رسول خدا(ص) مبعوث شد، خداوند عالم آسمان را به تیر شهاب از شیاطین محافظت نمود. پس هریک از شــیاطن که نزدیک آسمان رود برای شنیدن، تیر شهاب بر او می‌اندازند برای ســوزانیدن او تا آنکه به زمیــن نرود که به مردم خبر دهد و فتنه کند و ایشان را در شکّ اندازد. و این است مرادِ خداوند متعال که فرموده است ﴿وَ جَعَلْناها رُجُوماً لِلشّــیاطین﴾ (ملک: ۵/۶۷) یعنی ستاره‌ها را گردانید از برای راندن شیاطین. (علی قنبریان، روزنامه کیهان، «نجوم و افلاک در قرآن و روایات»، ص۶)

۴. برهان نظم

فلاســفه و متکلمــان براهین و اســتدلالات بســیاری در اثبات وجود خداونــد متعال مطرح کرده‌اند؛ مانند: برهان امکان، برهان فطرت، برهان حدوث.

پدیده‌های طبیعی آن‌چنان ساختار، عملکرد، و ارتباط درونی دقیقی را نشان می‌دهند، که بسیاری این فرض را که ورای آنها، یک طراح خلاق وجود دارد، نتیجــه‌ای طبیعی، اگر نــه اجتناب‌ناپذیر، دانسته‌اند. فلاسفه در قرون متمادی سعی کرده‌اند که این شــهود کلی را به شکل برهانی با ساختار منطقی دربیاورند. به مجموعه این اســتدلال‌ها، برهان نظم گفته می‌شــود. به بیان دیگر، اگر به پیرامون خود بنگریم، ناگزیر می‌یابیم که چگونه هر چیزی با عملکردش سازگاری و تناسب دارد. هر چیزی گواهی می‌دهد که از سر تدبیر طراحی شده‌است. به این ترتیب نتیجه می‌گیرند که این مســئله وجود پروردگار را به اثبات می‌رساند. به عبارت دیگر جهان ما نشــان‌دهنده وجود نوعی انتخاب اســت، نه اتفاقی کور و تصادفی. مدافعان برهان نظم، ایــن انتخاب‌کننده را خدا می‌نامند. مدافعــان برهان نظم می‌گوینــد هنگامی که به موجودات عالم (از جمله ســتاره‌ها و سیارات در آســمان) می‌نگریم، ســازماندهی و برنامه‌ریزی دقیقی احساس می‌کنیم. چنین نظمی تصادفی و خودبه‌خــود رخ نمی‌دهد. بنابراین ورای چنین موجــودات منظمی، باید ناظــم حکیم و علیمی وجود داشته باشد که از سر حکمت و آگاهی آنها را پدید آورده باشد.

> **پدیده‌های طبیعی، آن‌چنان ساختار، عملکرد، و ارتباط درونی دقیقی را نشان می‌دهند، که بسیاری این فرض را که ورای آنها، یک طراح خلاق وجود دارد، نتیجه‌ای طبیعی، اگر نه اجتناب‌ناپذیر، دانسته‌اند. فلاسفه در قرون متمادی سعی کرده‌اند که این شهود کلی را به شکل برهانی با ساختار منطقی دربیاورند. به مجموعه این استدلال‌ها، برهان نظم گفته می‌شود.**

برهان نظم دو ویژگی و مزیت دارد:

ویژگی اول: برخی از این استدلالات پیچیده و فنی بوده و احتیاج به بیان مقدماتی دارند. یکی از ســاده‌ترین براهین اثبات وجود خداوند و شاید ســاده‌ترین آنها، برهان نظم اســت. عموم مردم، حتی کسانی که ســواد خواندن و نوشتن ندارند، به‌راحتی این استدلال را درک می‌کنند و برایشان محسوس‌تر و عینی‌تر بوده و هضمش آسان‌تر است؛ چون این اســتدلال از راه جهان محسوس و نظم و اســتحکام در آن، ما را به ناظم و خالق هستی رهنمون می‌کند.

ویژگی دوم: این برهان مانند بسیاری از براهین دیگر تک‌بُعدی نیســت بلکه چندبعدی اســت. بسیاری از اســتدلالات فقط قادر به اثبات وجود خداوند هستند اما برهان نظم علاوه بر اثبات خدا، برخی از صفات خداوند متعال مانند علم، قدرت، تدبیر و حکمت را نیز به اثبات می‌رساند؛ زیرا نظم موجود در هســتی به‌قدری والا بوده و استحکام دارد، که عقل هر ناظری از چنین نظمی، به خالق عالم قادری پی می‌برد.

> **برهــان نظــم علاوه بــر اثبات خــدا، برخــی از صفــات خداوند متعــال مانند علم، قــدرت، تدبیر و حکمــت را نیــز بــه اثبــات می‌رســاند؛ زیــرا نظــم موجــود در هســتی به‌قــدری والا بــوده و اســتحکام دارد، کــه عقــل هــر ناظــری از چنیــن نظمی، بــه خالــق عالم قــادری پــی می‌برد.**

همچنیــن برهان نظم دو مقدمه دارد: مقدمه اول محسوس است و مقدمه دوم حکم عقل است:

مقدمه اول: عالَم پیرامون ما نظم دارد (مانند نظم موجود در نجوم). با مشــاهدهٔ نظم و انتظام در جهان آفاق و انفس، به این نتیجه می‌رســیم که جهان هســتی منظم اســت. این گزاره از راه محسوسات و تجربه به‌دست آمده است.

مقدمه دوم: هر نظمی ناظمی دارد. زیرا وجود نظم بدون ناظم ممتنع است.

نتیجه: جهان هستی ناظم دانای توانایی دارد که چنین نظم و اتقانی را به‌وجود آورده است.

۵. استفاده دانشمندان از برهان نظم

دانشمندان بسیاری از برهان نظم برای اثبات وجود خداوند متعال اســتفاده کرده‌اند. در میان معاصران مرتضی مطهری، جعفر سبحانی و جوادی آملی به تبیین و تشــریح برهان نظم پرداخته‌اند. آنها برای تنبه دادن خوانندگان به نظم شگفت‌انگیز جهان آفاقی، مثال‌های بســیاری مطرح کرده‌اند. برهان نظم برخلاف براهین دیگری همچون برهان امکان و برهان حرکت، صرفاً وجود خداوند متعال را اثبات نمی‌کند بلکه از شدت نظم موجود در جهان هستی برخی از صفات الهی مانند: علم و قدرت و تدبیر نیز اثبات می‌شود. دانشمندان به این مطلب توجه داشته و سایر اوصاف الهی مانند قدرت، علم، اراده، و حکمت را ثابت کرده‌اند. وی بعداز شمردن برخی از مصادیق نظم موجود در هســتی، نتیجه می‌گیرد که نظم ناظمی دارد قادر، عالم، مرید، و... .

عالمان دینی در بیان برهان نظم به برخی از آیات قــرآن و روایات معصومین، که درباره نجوم اســت و نظمِ در آســمان‌ها و زمین و همچنین آمدوشد منظمِ شب و روز اشاره کرده‌اند و انسان‌ها را به تفکر در آن‌ها فراخوانده‌اند:

الف) «در آفرینش آسمانها و زمین، و آمدوشد شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکتنــد، و آبی که خداوند از آســمان نازل کــرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و (همچنین) در تغییر مســیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشــانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) بــرای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند».(بقره-۱۶۴)

ب) «مســلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شــب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است». (آل‌عمران-۱۹۰)

پ) ابن‌بابویــه در «معانی‌الاخبار» از حضرت امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده اســت که از حضرت سؤال شــد از اثبات صانع عالم، فرموده است که: «اَلْبَعْرَةُ تَدُلُ عَلَی الْبَعِیرِ وَ الرَّوْثَةُ تَدُلُّ عَلَی الْحَمِیرِ وَ آثَارُ الْقَدَمِ تَدُلُّ عَلَی الْمَسِیرِ فَهَیکلٌ عُلْوِی بِهَذِهِ اللَّطَافَةِ وَ مَرْکزٌ سُفْلِی بِهَذِهِ الْکثَافَةِ کیفَ لَا یدُلَّانِ عَلَی اللَّطِیفِ الْخَبِیرِ» یعنی هرگاه پشــکل شــتر دلالت کند بر وجود شــتر و پشکل حمار، دلالت کند بر وجود حمار و اثر قدم دلالت کند بر گذشتن صاحب قدم، پس آسمان بلند به این لطافت و زمین در زیــر پاها با این هیئت، چگونه دلالت نمی‌کند بر خالق علیم.»(محمدباقر مجلســی، بحارالانوار، ج۳، ص۵۵.)

یکی از دانشــمندانی که در آثارشان به برهان نظم اشاره کرده‌اند، علامه محمدکاظم هزارجریبی اســت. وی برای تنبــه دادن خوانندگان به نظم شگفت‌انگیز جهان آفاقی و جهان انفسی، مثال‌های بسیاری مطرح کرده است. هزارجریبی در ابتدای رساله «منبِّه‌المغرورین» و بعد از ذکر مقدمه‌ای، در اثبات اصل وجود خداوند، بدون تصریح به عنوان «برهان نظم» از این برهان اســتفاده می‌کند و به ذکر آیات، نشــانه‌ها و نظم در آفاق و انفس اشاره می‌کند و بعداز شمردن مصادیق نظم، برای تکمیل کردن بحث و تأیید ســخنانش، به آیه‌ای از قرآن (بقره: ۱۶۴/۲) استناد می‌کند:

«پس عقل از ارشاد چون تفکّر نماید به توفیق الهی و به متابعت آثار حجّت‌های او، یقین خواهد کرد بر خود صانعی که نظیر و مانندی نداشــته باشد زیرا که هرکه نظر نماید در افعال الهی و آثار محکمه او و مانند خلقت آسمان‌ها و زینت آنها به ستاره‌ها و آفتاب و ماه و حرکت کردن آنها و طلوع کــردن و غروب نمودن آنها و نظر کند به زمین و آنچه در آنها اســت از کوه‌ها و معدن‌ها و نهرها و چشمه‌ها و دریاها و درخت‌ها و حیوانات و گیاه‌ها و آنچه در میان آســمان حادث می‌شود و ظاهر می‌گردد از ابرهــا و بادها [و] باران و برف و رعد و بــرق و صاعقه‌ها...، هر آینه قطع و جزم خواهد نمود که از برای این آثار محکمه صانعی هســت که قادر اســت بر هر چیز و عالم است به هر چیز و حیّ و مرید و کاره است و کاملی است که هیچ نقصی در او نیســت و به هیچ‌چیز محتاج نیست و حکیمی اســت که هرگز فعل و کار عبث از او صادر نمی‌گردد و نمی‌کند مگر آنچه را که اصلاح بندگان در آن باشــد و حقّ‌تعالی معرفت خود را به این طریق در کتاب عزیز اشاره فرمود.» (علی قنبریان، تصحیح نسخه‌های کلامی هزارجریبی و تبیین آرای کلامی ایشان، ص۲۲۲)

چراغ راه

انگیزه قیام امام حسین(ع)

قال‌الامام الحسین(ع) الا ترون ان‌الحق لایعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه»

امام حســین(ع) فرمود: آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل دست برنمی‌دارند.[1]

۱- تحف‌العقول، ص ۲۴۵

حکایت خوبان

راه درست، حق‌گرایی و تقوای دل است

«فرزدق» شاعر معروف عرب که به سوی مکه می‌رفت، در راه خارج شهر با امام حسین(ع) برخورد کرد.

حضرت پرسیدند: اوضاع عراق چگونه است؟ گفت: خبر را از خبره‌اش می‌خواهی؟ دل‌های مردم با شــما و شمشیرهایشــان علیه شما و البته مقدرات دست خدا است. امام حسین(ع) فرمود: درست گفتی، مقدرات دست خدا است. اگر حوادث مطابق نظر و خواست ما باشد خدا را سپاس می‌گوییم. و الا بازهم آن کس که نیتش حق باشد و تقوا در دلش حکومت کند، از مسیر درست خارج نگشته است. «فلم یتعد من کان الحق نیته و التقوی سریرته.» [1]

۱- تاریخ الامم و الملوک، محمد ابن جریر طبری، ج ۴، ص ۲۹۰

پرسش و پاسخ

حق و باطل در جامعه و تاریخ

پرسش:

حق و باطل چگونه در عرصه جامعه و تاریخ روابط و مناسبات انسانی تجلی می‌کند و چه دیدگاه‌هایی در این رابطه وجود دارد؟

پاسخ:

حق و باطل گاهی در عرصه نظام خلقت و هستی مطرح می‌شود و گاهی در عرصه جامعه و تاریخ روابط و مناسبات انسانی مورد بحث قرار می‌گیرد. در اینجا بحث ما در مورد خلقت خود بشــر است که این چه موجودی اســت؟ آیا یک موجود شرور و بدخواه، مفسد، خونریز و ظالم و... اســت؟ یا یک موجود حق‌جو، عدالت‌خواه، ارزش‌خواه، و نورطلب و خیرطلب و... است؟ یا آنکه انسان‌ها برخی طرفدار جریان حق‌اند، برخی طرفدار باطل و اینها با هم در جوامع بشــری و در طول تاریخ روابط و مناسبات انسانی با یکدیگر در ستیز بوده‌اند؟

طرح انواع دیدگاه‌ها

دیدگاه اول: انسان موجودی ذاتاً شرور و باطل است

از منظر این گروه انســان به حسب جنس موجودی شرور، بدخواه و ظالم است که جز قتل و غارت و دزدی و حیله و دروغ از او سر نمی‌زند. طبیعت او شرارت و فساد و استثمار و ظلم است. اگر هم در تاریخ بشر خیر و اخلاق و ارزش‌های انسانی دیده می‌شود. اینها اموری جبر است که طبیعت او را وادار می‌کند که قدری چنین باشد. ذات و درون انسان، او را به بدی می‌کشاند و گاهی جبر انسان را به خوبی دعوت می‌کند. مثلاً وقتی که انسان‌ها در مقابل طبیعت و حیوانات درنده قرار گرفتند، متوجه شــدند که اگر با هم قرارداد صلح اجباری نبندند نمی‌توانند از خودشان دفاع کنند. لذا اجباراً بر خودشان تحمیل کردند که یک زندگی اجتماعی داشته باشند و با هم براساس عدالت رفتار کنند، چون نفع همه در آن است. بنابراین نفع عمومی و جبر بیرونی انسان‌ها را وادار کرد که عادل و خوب باشند. مانند دولت‌های ضعیفی که در مقابل یک دولت قوی پیمان صلح و دوستی می‌بندند تا از شر او محفوظ بمانند، و اگر روزی دشمن مشترک آنها از بین رفت بین خودشان جنگ در می‌گیرد! هر جمعی به آن دلیل جمع است که در مقابل یک ضد و دشمن قرار گرفته‌اند، یعنی اگر او نباشــد اینها با هم خوب و متحد نیستند و اگر جمعی دشمنش را از دســت بدهد به تفرقه و تخاصم بدل می‌شود و دو گروه متضاد هم می‌شوند، و باز اگر یکی از این دو گروه از بین رفت آن گروه پیروز مجدداً دو دسته می‌شود و همین طور اگر ادامه پیدا کرد و دو نفر باقی ماندند باز هم با یکدیگر می‌جنگند و در نهایت قوی‌تر می‌ماند. این دیدگاه در واقع از نظریه تنازع بقای داروین در عالم طبیعت الهام گرفته و به غلط آن را در مورد جامعه بشری تعمیم داده‌اند. از نظر اینها تز اصلاحی برای بشر مثل این است که کسی برای عقرب نظام و قانون وضع کند تا خوب شود و کســی را نگزد! بسیاری از فیلسوفان ماتریالیست دنیای قدیم و شمار کمتری از ماتریالیست‌های دنیای جدید چنین نظری داشتند. از میان ایرانیان صادق هدایت با الهام از این تفکر غربی‌ها در نوشته‌هایش همواره چهره زشــت و فسادآفرین انسان را مطرح می‌کرد، و عاقبت هم تحت تأثیر حرف‌های خودش خودکشی کرد. عده‌ای خواسته‌اند از آیه: اتجعل فیها من یفســد فیها و یسفک الدماء» می‌خواهی در روی زمین کسی را قرار دهی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد؟(بقره-۳۰) استفاده کنند که ذات و سرشــت انسان جز فساد و خونریزی نیست! خداوند در جواب آنها فرمود: «انی اعلم ما لاتعلمون» یعنی شــما یک طرف سکه را خوانده‌اید و روی دیگر انسان برتر و بالاتر است که شما نمی‌دانید!

دیدگاه دوم: انسان موجودی اخلاقی، صلح‌جو و خیرخواه و حق‌گرا است

از منظر گروه دوم طبیعت و سرشت انسان بر خیر، درستی، راستی و حق است. انسان موجودی اخلاقی، صلح‌جو، خیرخواه و حق‌گرا است. اصل در طبیعت و ذات بشر نور، عدالت، امانت و تقوا است. پس فساد و شــرارت انسان ناشی از چیست؟ می‌گویند: انحراف انسان علت خارجی دارد و از بیرون ذات و طبیعت او به انسان تحمیل می‌شود و این جامعه است که انسان را فاسد می‌کند. هرچه انسان از طبیعت اولیه خود دورتر شود فاسدتر می‌گردد و هرچه به آن نزدیک‌تر باشد، به انسانیت و درستی و پاکی نزدیک‌تر اســت. «ژان ژاک روســو» فیلسوف فرانسوی قرن ۱۸ چنین عقیده‌ای دارد و در کتاب معروف خود «امیل» می‌نویسد: «انسان طبیعی موجودی است سالم و درست و پاک و همه فسادها و ناپاکی‌ها از جامعه به او تحمیل می‌شود» نظریه «روسو» که فردی مذهبی است از یک نظر شبیه نظریه فطرت و سخن پیامبر(ص) است که فرمود: هر بچه‌ای از مادر بر فطرت پاک اســلامیت متولد می‌شود، بعد پدر و مادر او را یهودی یا نصرانی یا مجوس می‌کنند.(مجمع‌البیان، ج۸، ص۳۰۳)

دیدگاه سوم: انسان‌ها در صحنه جامع و تاریخ دو گروه حق‌گرا و باطل‌گرا هستند

از منظر گروه ســوم انسان‌ها در جامعه و تاریخ خود، برخی طرفدار حق و عده‌ای به‌دنبال باطل هستند. خداوند از طریق فرشتگان و فطرت انســان‌ها به حق و خیر الهام و شــیطان به شر و فساد وسوسه می‌کند. بنابراین انسان‌ها دو گونه می‌شوند: عده‌ای راه خیر و حق و ایمان و انبیاء را می‌روند، و بعضی دیگر راه شــیطان را می‌پیمایند و به دعوت انبیاء و ایمان به خدا و حق کفر و نفاق می‌ورزند. در نتیجه جامعه ممزوجی است از خیر و شر و حق و باطل، و این تنازع و درگیری حق و باطل همیشه در صحنه وجود فردی و اجتماعی و تاریخ انســان‌ها حکفرماست! حال غلبه با کدام است؟ بحث دیگری است که ما معتقدیم غلبه نهایی با حق و حقیقت است عدل بر ظلم غلبه خواهد کرد و خیر بر شر پیروز خواهد شد، و دین و ایمان بر کفر و شرک پیروز خواهد شد.(توبه - ۳۳ و نور-۵۵)